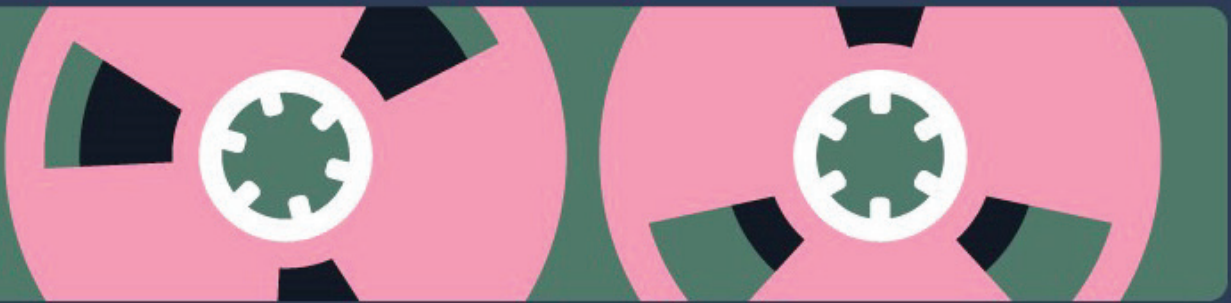




حیات ابدی بتختی



در این شماره می خوانیم:

زبان ما، هویت ما! صفحه ۲

بررسی تحولات زبان فارسی به بهانه ی ۲۵ اردیبهشت و روز بزرگداشت فردوسی

تغییر در فرم، انحطاط در محتوا صفحه ۳

ماجرای ابتدالی که دامان ترانه و موسیقی فارسی را گرفته است

کتاب باز صفحه ۳

معرفی نمایشنامه ی مگس ها

کوچه شهید صفحه ۴

به یاد ۱۳۹ سالروز شهادت شهید چمران

۲۵ ام اردیبهشت در تقویم روز بزرگداشت بزرگترین سراینده ی شعر فارسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی و روز پاسداشت زبان فارسی ثبت شده است. اگر از جناب حکیم علتش را جویا شویم، می شنویم: به پای آمد این قصه یزدگرد / به ماه سپندارمذ روز ارد که اشاره به اتمام سرودن شاهنامه در ۲۵ اسفند سال ۳۸۸ شمسی - ۴۰۰ هجری قمری - دارد. (دور از ذهن نیست که نامگذاران این روز «ارد» را «آرد» خوانده و تعبیر به اردیبهشت کرده باشند!) شاهنامه اثری منظوم با حدود ۶۰,۰۰۰ بیت شعر است که صرف سی سال برای سرودنش - روزی کمتر از ۶ بیت - حکایت از ظرافت های مدنظر شاعر دارد.

شعر و رسالت پیامبر گونه

خالق اصلی شاهنامه می فرماید «الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان». با خواندن این آیه متوجه می شویم اولین چیزی که خدای متعال بعد از خلقت انسان، در مورد او اشاره می کند، تعلیم بیان است، بیان معجزه ی آفرینش است.

در اقسام بیان، شعر این خصوصیت را دارد که از جمال و زیبایی برخوردار است، این امتیاز باعث شده است یک رسانه ی تاثیرگذار باشد و به تبع آن مسئولیت آور شده و تعهدی بر دوش شاعر گذاشته است. این تعهد، قرار گرفتن در خدمت جریانی در طول تاریخ بشر است که وظیفه ی روشنگری و تبیین را برعهده دارد: «لقد ارسلنا رسلنا بالینات». (در مقابل، جریان اغوی را داریم «لاغویهم اجمعین» که همان حرف شیطان است.)

نکته ای که اینجا مطرح می شود این است که برخی به اشتباه جنبه ی زیبایی شناختی شعر و جنبه ی هنری آن را از جنبه ی تعهد شعر تفکیک می کنند، یعنی شعر را تقسیم می کنند به شعری که برای خودش رسالت قائل است و شعری که شعر محض است و می گویند اولی شعر نیست، «شعار» است! این یک مغالطه واضحی است:

«سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی / عشق محمد بس است و آل محمد»
«به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

«عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ / قرآن زیر بخوانی با چارده روایت»

این ها نمونه ای از اشعار شاعرانی است که در طول تاریخ در قله ی هنر ایستاده اند که به قله رسیدنشان از جهت رابطه ای دو طرفه است، یعنی وقتی شعرمان را در خدمت مفاهیم عالی اخلاقی، توحید، فضایل اهل بیت، ارزشهای اخلاقی، سرفصل های منافع ملی و انقلابی قرار دهیم، این جور نیست که تنها به آن ارزشها و به آن معارف خدمت کرده باشیم، بلکه به شعر خودمان هم خدمت کرده ایم و شعرمان ارتقا پیدا می کند.

پاسداشت زبان فارسی

بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی
همه ی ما این بیت از شاهنامه را بارها شنیده ایم که خود فردوسی

زحمتش را به زبان آورده و می گوید سی سال تمام مرارت ها را تنها برای زنده نگاه داشتن زبان ملی تحمل کرده است. اما چرا پاسداری از زبان ضرورت دارد؟

زبان هر قومی، نشانه ای از هویت آنان است که تغییر و تحولات آن، روی فرهنگ و هویت آیندگان تاثیر خواهد داشت. از سویی دیگر، برعکس این اتفاق نیز بدیهی است و تغییر فرهنگ ها، اثرش را روی زبان ملل نیز نشان می دهد. اگر اسلام آوردن ایرانیان را یک تحول فرهنگی بدانیم، ورود لغات جدید و تغییرات زبانی نیز یکی از جنبه های این تحول خواهد بود. اما به همت شاعران و نویسندگان بزرگی چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ، بیهقی، امام محمد غزالی و... زبان فارسی در عین عجین شدن با زبان عربی، کاملاً از بین نرفت و اصالت خویش را حفظ نمود. فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز یکی از چهار فرهنگستان ایران است که با پیشنهاد دادن واژگان فارسی سعی در حفظ آن در برابر ورود واژگان جدید دارد. اما در سال های اخیر با اتفاقی در عرصه ی هنر و رسانه مواجه گشته ایم که دقت نظری جدی تر را در راستای حفظ زبان و ادبیان فارسی، می طلبد.

فاصله گرفتن شعر از رسالتش

سال گذشته رهبر انقلاب در دیدار رمضانی با شاعران و اهالی فرهنگ و ادب کشور درخصوص زبان فارسی ابراز نگرانی کردند و گفتند: «من راجع به زبان فارسی حقیقتاً نگرانم زیرا در جریان عمومی، زبان فارسی در حال فرسایش است... من از صداوسیما گله مند، به دلیل اینکه به جای ترویج زبان صحیح و معیار و زبان صیقل خورده و درست، گاهی زبان بی هویت و تعابیر غلط و بدتر از همه تعابیر خارجی را ترویج می کند. انتشار فلان لغت فرنگی یک مترجم یا نویسنده از تلویزیون، موجب عمومی شدن آن لغت و آلوده شدن زبان به زوائد مضر می شود.» همچنین ایشان از ولنگاری زبانی و ساخت

«زبان فارسی قرن های متمادی است که عمدتاً به وسیله شاعران بزرگ حفظ شده و اینگونه سالم و فصیح به دست ما رسیده است، بنابراین ما باید حرمت زبان را حفظ کنیم و اجازه نداریم با بی مبالاتی آن را به دست فلان ترانه سرای بی هنر بدهیم»

لفظی بسیار نازل برخی ترانه ها و بخش آن ها از صداوسیما در سریال ها نیز انتقاد کردند و گفتند: «زبان فارسی قرن های متمادی است که عمدتاً به وسیله شاعران بزرگ حفظ شده و اینگونه سالم و فصیح به دست ما رسیده است، بنابراین ما باید حرمت زبان را حفظ کنیم و اجازه نداریم با بی مبالاتی آن را به دست فلان ترانه سرای بی هنر بدهیم که الفاظ را خراب کند و بعد نیز با پول بیت المال در صداوسیما و دستگاه های دولتی و غیردولتی پخش شود.»

رسانه ها و در صدر آن تلویزیون، نقش بسیار پررنگی در حفظ اصالت زبان فارسی دارند. اما با بی توجهی به جزئیاتی مانند ترانه های سخیفی که در سال های اخیر گریبان هنر خصوصاً موسیقی را گرفته است، زبان فارسی در معرض خطر فرسایش قرار دارد. در واقع دیگر ورود و حتی جایگزینی لغات جدید از سایر زبان ها نیست که زبان فارسی را تهدید می کند بلکه بی محتوایی آثار ترانه سرایان فارسی زبان و فاصله گرفتن از ادبیان کهن فارسی، تبدیل به خطری جدید شده است که کمتر کسی متوجه آن است. گویا شعر در این ترانه ها رسالت خویش را از دست داده و بجای آموزش معارف متعالی اخلاقی و... به کنار هم قرار دادن واژگانی عادی مربوط به اتفاقات عادی و حتی ضد ارزشی روزمره بسته شده است.

از آنجا که نمی توان انسان ها را از شنیدن منع کرد، حداقل کاری که در مقابله با این روند می توانیم انجام دهیم، ترویج ادبیات اصیل فارسی در مدارس، دانشگاه ها و رسانه هاست.

موسیقی تمایل به خودکشی را در این قشر زیاد کرده و سبب تهییج آنها می‌شود. این آسیب بزرگ باعث از بین رفتن سرمایه اجتماعی شده و قابل چشم پوشی نیست.

دسته بعدی آهنگ‌های بی محتواییست که عموماً از خواننده‌های ایرانی که به خارج از ایران پناهند شده‌اند منتشر می‌گردد. جالب آنکه مخاطبان این گروه نیز عموماً جوانان زیر ۳۰ سال و در بعضی موارد حتی کودکان دبستانی قلمداد شده و با ادبیات مخصوص آنان (کتاب، استاد و...) ترانه‌سرایی می‌شود.^۲

چه شد که موسیقی به این زوال کشیده شد و موسیقی دانانی که در ایران بودند یا به سایه پناه برده و یا از ایران خارج شدند؟ متأسفانه عامل درونی و شاید مهمترین دلیل آن را بتوان سوء مدیریت و عدم برنامه ریزی مدیران داخلی دانست که برخورد با این نخبگان و روحیه حساس و هنری آنها را به خوبی درک نکرده و با دامن زدن به تعصبات بی دلیل و بی منطق بعضی از روحانیون و قشر به ظاهر مذهبی، گلولی آنها را چنگ زده و عرصه را بر آنها تنگ نموده‌اند. البته چنگ نرمی که امروزه در آن هستیم و مدیریت خوب جریان مخالف برای استفاده بیشتر از این فضا به تغییرات دامن می‌زند.

اما همچنان کلید همه مشکلات در داخل کشور است. همانگونه که در روزهای انقلاب موسیقی بسیار ارزنده با تلاش فراوان هنرمندان انقلابی ساخته شد و این هنرمندان خود را از مردم جدا ندیده، حتی از اجرای زنده در میدان‌ها برای مردم دریغ نکردند تا نشان دهند موسیقی و اسلام تقابلی ندارند امروزه نیز می‌توان از آنها بهره جست و موسیقی ایرانی را به حد اعلای خود بازگرداند.

سخنان رهبر انقلاب در نماز جمعه ۲۰ دی ۱۳۶۴: «هنر در ذات خود یک چیز مقدس است. ارائه هنرهای خوب تا حدی که با موازین شرعی در تضاد نباشد، هنر مطلوب است. این جور نیست که همه هنرمندان زمان گذشته بد باشند. یک آهنگ منطبق با موازین شرعی و خوب می‌تواند اثری داشته باشد که گاهی ده سخنرانی نمی‌تواند آن اثر را داشته باشد.»

۱- در جنوب ایران و در ناحیه هرمزگان قبیله ای از آفریقایی‌هایی که به ایران مهاجرت کردند وجود دارد. آنها برای خروج جنیان از ابزار آلات موسیقی دست ساخته خود بهره می‌برند.

۲- البته جریان‌های دیگری نیز وجود دارند مثل نوای محلی یا قشری به آهنگ‌های غیر فارسی زبان (چه شرقی و چه غربی و چه عربی) گوش می‌دهند اما هدفی این یادداشت بررسی این جریانات نیست.

«این هنر ظریف، از زمان غارنشینان وجود داشته و در تناقضی عجیب همچنان از محبوب‌ترین ملزومات زندگی الهیاتی به شمار می‌رود.»

هنر؛ کاوش و رای مرزهای انسانی و شاید موسیقی در مرکز ثقل کاوش، اتصالی بین جسم فانی و روح باقیست. حتی اولین ارتباط بین مادر و فرزند در شکم خویش از طریق صدا ست. صدای قلب جنین برای مادر و صدای مادر برای جنین قابل تشخیص و معناست. لالایی‌هایی که مادرانمان بر بالینمان خواندند احتمالاً اولین، خاطره انگیز ترین و از بهترین آواهایی بوده که چون آغوزی ما را با آن پرورش داده‌اند.

انسان در شادی، غم، جمع‌ها و خلوت خود حتی برای مواردی که ممکن است عجیب به نظر بیاید؛ همچون خروج اجنه، از ابزار آلات موسیقی بهره برده است.^۱

این هنر ظریف، از زمان غارنشینان وجود داشته و در تناقضی عجیب همچنان از محبوب‌ترین ملزومات زندگی

انسانی به شمار می‌رود و در عرصه رقابت با هنرهای جدیدتر (به عنوان مثال سینما) پا پس نمی‌کشد و جزو پرفردار هاست. در ایران نیز از قدیم الایام موسیقی سنتی جایگاه ویژه ای داشته و ایرانیان در ساخت ابزار آلات موسیقی همچون چنگ، سنتور و... جزو پیشگامان به شمار می‌آیند. بررسی موسیقی پس از انقلاب خبر از انحطاط این هنر می‌دهد. هرچند هنوز هم موسیقی سنتی طرفداران خاص خویش را دارد، اما مقایسه‌ها نشان می‌دهند موسیقی‌های جوان پسند همچون پاپ و رپ گوی سبقت را از این رقیب قدیمی ربوده و در صدر علاقه‌مندی‌ها نشسته‌اند.

این گزاره به خودی خود ایرادی ندارد اما با مقایسه محتوای این دو سبک، به شکافی عمیق در مفهوم پی خواهیم برد. موسیقی سنتی که عموماً از شعرهای اصیل ایرانی همچون اشعار حافظ و مولانا، شاعران عرفانی، وامدار بوده و موسیقی پاپ که تراوش ذهن جوانانی است که عموماً رابطه عاشقانه بین دختر و پسر برای آنها موضوع اصلی را شکل داده یا رپ که عموماً اعتراضی به یک موضوع (که باز هم تا حد زیادی شخصی شده) است. این نزول عجیب در معنا به دلیل تفاوت در مزاج موسیقی در دو یا سه دهه اخیر به وجود آمده است.

البته در این بین جریان‌های دیگری نیز وجود دارند؛ موسیقی مایوس کننده که متأسفانه بین ۱۵ تا ۱۷ ساله‌ها طرفداران زیادی دارد. این



نمایشنامه مگس‌ها یک اثر درام است که در سه پرده اجرا می‌شود و نوشته ژان پل سارتر می‌باشد. مگس‌ها در سال ۱۹۶۴ میلادی عنوان برنده نوبل ادبیات را به نام خود به ثبت رساند. این نمایشنامه در واقع نماد انسان‌هایی است که معتقدند دینداری فقط در گریه و زاری خلاصه می‌شود و حاکمانی که با به بند کشیدن مردم، قصد حکومت بر آنان را دارند.

در قسمتی از این نمایشنامه از زبان ژوپیتتر، پادشاه خدایان در اساطیر یونان می‌خوانیم: «اورست! من تو را خلق کردم! آهنگ خوش افلاک را گوش کن، این آوای عظیم الطاف را که در چهار گوشه آسمان طنین می‌اندازد. با اراده من، زبان لطیف جزر و مد، ماسه را می‌لیسد و در ساعت معین عقب می‌رود. من گیاهان را می‌رویانم. دنیا خوب است، من آن را بنا بر اراده خود خلق کردم و من خوبی هستم. ولی تو بد کرده ای و اشیاء با زبان بی‌زبانی متهمت می‌کنند. و حتی بدن خودت هم به تو خیانت می‌کند چرا که با احکام من مطابقت می‌کند، چون داس به تو نفوذ می‌کند، چون کوه تو را خرد می‌کند، چون دریا تو را می‌برد و می‌غلطاند. دنیا تو را خطاکار می‌داند. گناهت را قبول کن و آن را منفور بدان.»

اوایل پاییز سال ۱۳۱۱ در خیابان پانزده خرداد (بوذرجمه‌هور سابق) محله سرپولک کودکی چشم گشود که برای او بنای آسودگی در زندگی نبود. مصطفی دوران آغازین تحصیل را در مدرسه‌ی انتصاریه محله پامنار گذراند و برای دوران متوسطه به مدرسه دارالفنون و البرز رفت. فعالیت‌های ضمنی را در مسجد هدایت با نشستن بر درس تفسیر آیت الله طالقانی و درس منطق شهید مطهری و دیگر اساتید آغاز کرد. همین زمینه‌های فکری بود که باعث شد پس از قبولی در دانشگاه تهران به عضویت انجمن اسلامی دانشگاه دربیاید و فعالیت‌های خود را ادامه دهد و در مبارزات سیاسی تا زمان ملی شدن نفت شرکت کند، شهید چمران بعد از واقعه ۲۸ مرداد به نهضت مقاومت ملی پیوست و به مبارزات خود جنبه رسمی بخشید، پس از فارغ‌التحصیلی در رشته‌ی الکترومکانیک بورسیه دانشجویان ممتاز را کسب کرد و به آمریکا رفت.

پس از ورود به آمریکا به دانشگاه «تگزاس ای اند ام» رفت و در رشته برق مشغول به تحصیل شد. پس از آن رشته‌ی پلاسما را در دانشگاه برکلی کالیفرنیا گذراند و موفق به دریافت دکترا در این رشته شد. در همین ایام برای نخستین بار به همراه دوستان هم فکر انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را تاسیس کرد. رهبری تظاهرات مقابل سازمان ملل، کاخ سفید، و سفارت‌خانه ایران در آمریکا و بست نشینی در معبدگاه سازمان ملل باعث آن شد که بورسیه تحصیلی او قطع شود.

چمران به استخدام آزمایشگاه بل درآمد و تا قبل از عزیمت به مصر در آن آزمایشگاه مشغول به کار بود. برای مصطفی که همواره برای اسلام و آرمان‌هایش مبارزه کرده بود، دیدن تضعیف مسلمانان پس از تقابل اسرائیل و اعراب سخت بود. پس عطای امکانات آمریکا را به لقایش بخشید و به مصر رفت و دوره‌های چریکی را در مصر گذراند و به عنوان یکی از دانش‌آموخته‌های برتر دوره انتخاب شد. سپس چمران برای ایجاد یک پایگاه تعلیم دوره‌های چریکی به لبنان رفت، این امر باعث آشنایی چمران با امام موسی صدر و پایه‌ریزی جنبش امل شد.

پس از پیروزی انقلاب، دکتر چمران به ایران آمد و وظیفه تربیت نیروها در کاخ سعدآباد را بر عهده گرفت، در ماجرای پاوه به این شهر می‌رود و با ورود ارتش به کردستان، مسئولیت آن منطقه به چمران واگذار می‌شود. پاوه نشان‌دهنده هوش نظامی و قدرت ایمان مصطفی بود و همین امر باعث شد که مصطفی از طرف امام به عنوان وزیر دفاع و منصوب شود و به سامان‌دهی و بازسازی ارتش بپردازد.

چمران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم تهران پذیرفته شد. اصلاح ارتش و تلاش برای بازسازی آن از دغدغه‌های دکتر چمران در مجلس بود به سبب این تلاش‌ها بود که چمران از طرف امام خمینی به عنوان عضو شورای عالی دفاع منصوب شد و مسئول گزارش‌دهی مستمر درباره روند بازسازی ارتش به امام شد.

با شروع جنگ چمران ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل داد و با ایجاد واحدهای مختلف برای آن ستاد نقش بسزایی را در مقاومت شهرها و ایجاد جاده‌های جنگی را ایفا کرد. از جمله تدابیر واحد ستاد

جنگ‌های نامنظم ایجاد کانال بر روی کارون و قرار دادن پمپ‌های انتقال آب بود که این کار باعث شد که تانک‌های عراقی چندین کیلومتر عقب‌نشینی بکنند.

پس از مدتی سوسنگرد در محاصره ارتش عراق درآمد، مصطفی مسئولیت هماهنگی ارتش و سپاه را در آن منطقه قبول کرد و به همراه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به سوسنگرد رفت و در آن منطقه بود که زخمی شد ولی با همان جراحت به محاصره سوسنگرد پایان دادند.

سوسنگرد نقطه پرواز چمران بود، مصطفی که برای سرکشی به سوسنگرد رفته بود بعد از دیدار از سنگرها، با دوربین مشغول بررسی خط مقدم عراقی‌ها بود که خمپاره‌های عراقی به سمت او و نیروهای که تازه از چمران دستور برای ایستادگی و عدم پیشرفت بیشتر را از او گرفته بودند شلیک شده بود. اصابت ترکش خمپاره‌ها به مصطفی باعث رسیدن او به معبودش شد و این چنین مصطفی آنچه را که در لبنان و پاوه و اهواز و ... را می‌جست پیدا کرد.

مصطفی چمران مرد انتخاب و امتحان‌ها بود، مصطفی نماد یک انسان کامل است که برای رسیدن به معبود همواره بین دوراهی حق و باطل قرار گرفته است. انتخاب‌ها و اقدامات به هنگام مصطفی در بزنگاه‌هایی مثل لبنان و پاوه و بود که باعث رشد او شد، چمران نمونه بارز عمل در کنار ایمان است. در زمان‌هایی که حوادث باعث خانه‌نشینی و سکوت بسیاری از افراد برجسته جامعه در برابر ظلم شد مصطفی برای آنچه که آن را حق می‌دید ایستاد و جنگید حتی بدون توجه به موقعیت جغرافیایی. مصطفی حتی پس از پیروزی انقلاب وجود جریان‌هایی که قصد انحراف انقلاب داشتند را دید و در برابر آنان ایستادگی کرد و به تبیین مواضع آنان پرداخت، مصطفی نتیجه تلاش‌ها و مجاهدت‌های خود در راه اسلام و انقلاب را با شهادتش دریافت کرد، شهادت مصطفی اثبات درستی مسیری بود که او پیموده بود.

